

چهار گوهر در چهره‌ای دیویاز

بهنام طیبی، سیما منصوری*، مسعود پاکدل، فرزانه رحمانیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۱۵۸-۱۴۳

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7371>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: در این مقاله ماهیت چهار عنصر سازنده گیتی (آب، باد، خاک و آتش) در نگاه ایران باستان و اساطیر ایرانی بررسی گردیده و با توجه به باور دینی (اهریمن و اهورمزدا) نهفته در چهار عنصر؛ جایگاه طبقاتی خاص این عناصر نیز بررسی شده است. در این جستار، بر پایه خوارداشت مادینگی؛ همچنین تصریح متون اساطیری و پهلوی بر مادینگی دو عنصر فرودین آب و خاک در برابر نرینگی عناصر باد و آتش با بازتاب‌های این باور در حماسه ملی و در خلال داستان‌های شاهنامه استخراج شده است و بر آن اساس بخشهای نمود، تاریک، کثیف و جرمانی و دارای ویژگیهای نامطلوب با عناصر فرودین که مادینه پنداشته شده‌اند مرتبط شده و جلوه‌های اهریمنی به شمار آمده‌اند. چهار عنصر با توجه به دوری و نزدیکی از اهورمزدا و اهریمن، جایگاه شریف و وضع دارند و به عناصر نرینه اهورایی و مادینه و پست اهریمنی تقسیم شده‌اند.

روش مطالعه: در این تحقیق، شیوه توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر فیش برداری به روش کتابخانه‌ای عمل شده است.

یافته‌ها: چهره دینی این عناصر به سه شکل در شاهنامه فردوسی تجلی یافته است شامل چهره اهورایی، چهره دو جنبه‌ای و چهره اهریمنی. این مقاله هر سه شکل و سه چهره متفاوت این عناصر را از خلال اشعار شاهنامه فردوسی استخراج کرده و به نمایش گذاشته است.

نتیجه‌گیری: مقاله حاضر به این نتیجه دست یافته که هر سه چهره اهریمنی، اهورایی و دو جنبه‌ای چهار عنصر در شاهنامه وجود دارد.

تاریخ دریافت: ۲۵ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۷ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

اسطوره، دیویازی، خاک، آب، باد، آتش (حماسه ملی چارگهر)

* نویسنده مسئول:

sima.mansouri@iaau.ac.ir

☎ ۴۳۵۲۲۰۰۹ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The devilish of the four elements in national legend

B. Tayyebi, S. Mansouri*, M. Pakdel, F. Rahmanian

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 August 2023

Reviewed: 17 September 2023

Revised: 02 October 2023

Accepted: 18 November 2023

KEYWORDS

water ,wind, soil, fire ,devil,
Shahnameh , Ahuramazda.

*Corresponding Author

✉ sima.mansouri@iau.ac.ir

☎ (+98 61) 43522009

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In this article, the nature of the four elements that make up Giti (water, wind, earth, and fire) is examined in the view of ancient Iran and Iranian mythology, and according to the belief of the divine (Ahriman and Ahuramazda) hidden in the four elements; The specific class position of these elements has also been investigated. In this essay, on the basis of masculinity; Also, the clarification of the mythological and Pahlavi texts on the femininity of the two lower elements of water and earth against the masculinity of the elements of wind and fire has been extracted with the reflections of this belief in the national epic and in the stories of the Shahnameh, and based on that, the parts of Nemur are dark, dirty and German and have Undesirable features are associated with inferior elements that are considered feminine and are considered demonic manifestations. According to the distance and proximity from Ahuramazda and Ahriman, the four elements have a noble position and are divided into male Ahurai, female and lower Ahrimani elements.

METHODOLOGY: In this research, a descriptive-analytical method based on the library method has been used.

FINDINGS: The dualisme face of the elements is manifested in three forms in Ferdowsi's Shahnameh including divinity face ,dualisme face and devilish face .This paper has extracted all three different forms and faces of these elements through the poems of Fersowsi Shahnameh .

CONCLUSION: The present paper has concluded that there are all three faces of the four element including divinity ,devilish and dualisme face in shahnameh.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7371>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 0

مقدمه

چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش که نقش مصالح سازنده جهان گیتی را بر عهده دارند، در اساطیر آفرینش ایران باستان بسیار پر اهمیت و در جایگاه تقدس و اولوهیت هستند. در حکمت خسروانی و سلسله نوریه این عناصر ایزدانی هستند که رتبه رفیعی دارند و پیکر مادی اشیا را میسازند. به گواهی تاریخ نیز نیاکان باستانی ما حرمت زیادی برای این عناصر قایل بودند. شاهنامه فردوسی که اثری حماسی و مشتق و تاثیر پذیرفته از اساطیر باستان ایران است، جلوه گاه معتقدات و باورهای بومی است در متن داستانها به شکل غیرمستقیم این جایگاه رفیع عناصر را برجسته کرده است.

با توجه به دیدگاه دوینی که به دو ریشه خیر و شر و یا بد و خوب برای همه پدیده‌های مادی و مینوی قایل است؛ در خصوص چهار عنصر نیز میتوان تاثیر این دیدگاه دوینی را یافت. برخی از عناصر گهگاه در نقش چهره منفی ظاهر میشوند و از مقام ایزدانه خود فرود میایند و دو چهره ناساز و متخالف میپذیرند. آب گاه ایزدینه است و مقدس، گاهی نیز اهریمنی و شوم. این دو جنبگی در چهار عنصر به چشم میآید. اما گاهی یکسره چهره اهریمنی مطلق مینمایانند و هیچ رابطه‌ای با اهورمزدا نشان نمیدهند گویا در لشکر اهریمن و به ضد اهورمزدا گام میزنند این سه چهره متباین سبب شده تا در این مقاله نمونه‌ها و شواهد مدعای خود را در شاهنامه فردوسی از میان ابیات بیرون بکشیم و به اثبات برسانیم.

در این مقاله روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. مبتنی بر جمع آوری داده‌ها و فیش برداری از متون مرتبط و ثبت در مقاله. شیوه کار کتابخانه‌ای است و در تکمیل امکان بهره‌وری از داده‌های اینترنتی هم وجود دارد. هدف کار، برجسته سازی و معرفی چهره‌های غیر ایزدینه چهار عنصر در ابیات شاهنامه فردوسی است. در این مقاله پس از مقدمه و چکیده و معرفی شیوه‌های تحقیقی؛ امثال و شواهد مدعای مورد نظر و فرضیه مطرح شده را معرفی و اثبات خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع چهار عنصر؛ مقاله‌ای در پایگاه نورمگز با موضوع «مقایسه تطبیقی مفهوم کون و فساد نزد اسطوره ابن سینا» وجود دارد به نویسندگی سلیمی نوه، اصغر و شاطری، گودرز که در مجله تاریخ فلسفه بهار ۱۳۹۴ سال پنجم شماره ۴ علمی پژوهشی ثبت شده است. این مقاله ارزشمند نقش عناصر چهارگانه را در کون و فساد گیتی بررسی میکند و چهره‌های چندگانه مورد نظر مقاله ما را دنبال نمیکند.

مقاله دیگری با موضوع «تبیین هستی شاهنامه عالم اوسط در اندیشه کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی» به نویسندگی کاوسی رحیم، علی، کوهکن رضا در مجله فلسفه علم پاییز ۱۳۹۶ چاپ شده است که بررسی کیمیاگرانه عناصر است و نقشی در کیمیا دارند. اما به موضوع فرضیه ما چندان مرتبط نمیشود.

مقاله دیگری تحت عنوان «پژوهشی بر عنصر آب در روش نقد ادبی گاستون باشلار» به نویسندگی پور شهرام، سوسن در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی تابستان ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است که تنها به نقش عنصر آب و سازندگی گیتی آن نظر دارد و گویا تنها چهره ایزدینه آب را لحاظ کرده است.

در مجموع فرضیه مقاله حاضر؛ به بررسی سه چهره متفاوت چهار عنصر مربوط میشود و چهره‌های ایزدانه، دوجنبه‌ای و اهریمنانه را نشان میدهد.

بحث

در باور قدما عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش، گوهرهای سازنده جهان مادی هستند و ترکیب اشیا و اجسام از این چهار گوهر بر ساخته شده است. از آنجا که در مباحث حکمت نوری و خسروانی، پاره‌ای از مبحث آفرینش به این عناصر اختصاص می‌یابد و در سلسله امشاسپندان میتوان نامشان را یافت؛ اهمیت تقدس عناصر چهارگانه را میتوان پذیرفت. خرداد امشاسپند؛ در فرشته شناسی مزدایی؛ فرشته موکل بر آب است و وجود ایزد آبهای نیالوده (آناهیتا) میتواند دلیل تقدس دیرینه این عنصر در ایران باستان باشد، اردیبهشت امشاسپند، فرشته موکل بر آتش سپندارند، ایزد بانوی زمین موکل بر خاک است. ایزد ویو و وات که در تقسیم بندی دیگری به وای و وای نیک منقسم میگردد نیز از ایزدانی است که در انجمن ایزدان میتراپی نقش فعال دارد و نام دیگر وای بد استوویذاتو یا قشار قبر استخوان شکن است.

با توجه به دیدگاه خیر و شر که همه پدیده‌ها را یا خوب و یا بد می‌پندارد؛ در میان چهار عنصر هم آن دو عنصر را که به عرش اعلی و منبع فیضان نور نزدیک‌ترند؛ مذکر و مقدس می‌پندارند. پس بر آن دو عنصر فرودین را که به جرمانیت و کثرت نزدیک‌ترند؛ اهریمنی می‌پندارند. پس بر آن اساس؛ آب و خاک در لشکر اهریمن قرار می‌گیرند و آتش و باد در لشکر اهورمزدا جای می‌یابند.

«آفرینش میان هرمزد و اهریمن تقسیم شده است: خوب به اهرمزد و بد به اهریمن تعلق دارد. و به همین ترتیب آفرینش بین مذکر و مونث منقسم است. نرینه‌ها به اهرمزد تعلق دارند و مادینه‌ها از آن اهریمن‌اند.» (زرت، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲)

در شاهنامه فردوسی به نقش ارزشمند گوهران در آفرینش حیات اشاره شده است. در مبحث گفتار اندر آفرینش عالم چنین اذعان میکند:

از آغاز باید که دانی درست	سر مایه گوهران از نخست
که یزدان ز ناچیز چیز آفرید	بدان تا توانایی آرد پدید
سر مایه گوهران این چهار	برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتش بر شده تابناک	میان آب و باد از بر تیره خاک
چو این چار گوهر به جای آمدند	ز بهر سپنجی سرای آمدند

(شاهنامه مسکو، ج ۱، ۱۵)

«تحریم سوزاندن اجساد، خون قربانی، نیالودن آب و خاک و آتش و ... به گواهی تاریخ گویای ابعاد وسیع حرمت این چهار عنصر در نزد مردمان باستان ایران بوده است. استرابو در مورد مغان و یا پارسیان چنین می‌گوید: پارسها در کنار رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و چشمه سارها مراسم عبادت و قربانی به جا می‌آوردند و این قربانی به گونه‌ای انجام میشود که هیچ گونه آلودگی در آب به وجود نمی‌آورد...» (رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹)

اما در نزد آیین مهرپرستی ایرانی و همچنین میتراپیسم غربی، که پیوندهای آشکاری با جهان جادو و وارونا دارد؛ آن جنبه کمتر مشهور چهار عنصر را میتوان یافت. منظور از جنبه کمتر مشهور؛ تمایل پنهانی است که چهار عنصر با خواص اهریمنی دارند. برعکس آنچه در ادبیات و عرف ایرانی، این عناصر ایزدان مقدس و قابل پرستش‌اند اما یک جلوه اهریمن‌گرا دارند که گاه گاه دو جنبه مینمایانند. در مراحل دوازده گانه سلوک میتراپی جلوه‌گری چهار عنصر را بدین گونه می‌بینیم: «این دوازده درجه یا مقام سلوک به چهار دسته بر اساس عناصر تقسیم میشود. نخست سه مقام هوا که عبارت از مقام کلاغ، کرکس و شترمرغ بود. دوم سه مقام خاک که عبارت از مقام سرباز،

شتر و گاو نر میشد. سوم سه مقام آتش که عبارت از بز کوهی، اسب و آفتاب بود. چهارم سه مقام آب که مقام پدر، عقاب و پدر پدران محسوب میگشت.» (رضی، ۱۳۸۱، ص ۶۱۹)

چهار اسب که گردونه مهر ایزد را میرانند، در واقع همین چهار عنصر هستند. نخستین اسب، نماد آتش یا عنصر آسمانی است، دومین اسب نماد باد است. سومین اسب نماد آب است و چهارمین اسب که در یک نقطه به گرد خویش میگردد و آن سه او را دور میزنند، نماد خاک است.» (همان، ص ۶۵۸)

در باب نرینگی و مادینگی آتش و آب، موضوع وحدت اضداد پیش میآید که میتوان جلوه سازش دو عنصر متخالف و متحد را یکجا در انگشتر سلیمان نبی یافت. نقش خاتم سلیمان، که شامل دو مثلث وارونه مکمل یکدیگر است، نمودار رمزی وحدت آب و آتش و نرینه و مادینه است.» (ستاری، ۱۳۹۰، ص ۳۲)

در باور باستان رگههایی از دو جنبگی عناصر آب و خاک را میتوان آنجا یافت که خاک و زمین شیار ناشده طبیعی؛ از آن اهریمن است. آبهای سطحی مهار ناشده همچون اژدهای مهار ناشدنی هستند که هستی را میآوارزند. اما آدمی میتواند با عملیات آبادگرانه و مهار آبهای سطحی ویرانگر و کشت و شیار خاکهای بوم؛ آن دو عنصر را از انحصار اهریمن به در آورد و جلوه اهورایی ببخشد. اژدها خود آب است ولی آبی که با آشوب نخستین مربوط است. خدایان میبایند این آشوب ازلی را تبدیل به نظم میکنند. تبدیل به هر کنش میکنند. همین طور که زمین را آباد میکنند، بیابانی را آباد میکنند، آن بیابان آشفستگی و آشوب ازلی است، شما آبادش میکنید آن را شکل میدهید، سبز میکنید.» (بهار، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹)

از ارتباط جادویی آب با اهریمن در افسانه آرتور شاه میتوان نشان یافت. در همه داستانهای غنایی - پهلوانی آب با جادو این همانی مییابد. در نتیجه در افسانههای آرتوری هم مرلین بانو سالار دریاچه شناسانده میشود. در افسانه های ایرانی نه تنها سوسن رامشگر بلکه پریان شیریری که به آهنگ فریفتاری و جادویی بر سر راه رستم و اسفندیار پدیدار میشوند. از درون یا از نزدیکی جویهای آب و چشمه ساران نمایان میگردند.» (کورجی کویاجی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۵)

دم شفا بخش خیسی و ودن؛ و وجود بیماریهایی که به شکل باد در امعا و احشای داخلی بیماران پدید میآید جلوههایی از باد نیک و باد بد میتواند باشد. گفته شده که خدایان اولین مرد و زن را از درخت کنار ساحل آفریدند و این اودین بود که با دمیدن نفس خود به آنان جان داد و در نسخه‌های خطی موجود در شهر لی یژ وودن نیای پادشاهان آنگلوساکسون معرفی شده و ارتباط او با نوادگانش به وسیله خطوط موج داری که از دهانش خارج میشود نشان داده شده است.» (ثاقب فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸)

دوگانگی و دو چهرگی حقا در نزد آتش نیز دیده میشود. آتش صمیمی و جهانشمول یا کلی در قلب و بر زمین و در کیهان و کائنات زنده است. هم در بهشت میدرخشد و هم در دوزخ میسوزد. هندوان از این دوگانگی آتش، دل آگاهی داشتند که همواره آگنی ایزد آتش را به صورت خدایی دو چهره میپرداختند.» (ژان پیربایار، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

چنانچه اژدها را یکی از مظاهر اهریمن بپنداریم، بستگی چهره‌های دوم عناصر چهارگانه به اهریمن را چنین توجیه میکنیم. «اژدها بادی است که اوج میگیرد و به هوا میرود ... اژدهای پرنده در آسمان پرواز میکند و ابرها به دنبال او میتازند زیرا ابرها با اژدهایان خویشی دارند بنابراین در میان اژدها و باریدن باران رابطه‌ای وجود دارد ... اژدها ماری سیاه است که در صحراها و کوه‌ها به وجود میآید.» (رستگارفاسایی، ۱۳۷۹، صص ۹۰-۸۹)

آب

در باب تقدس آب، باید به مبحث کهن الگویی گذر از آب و عبور از مرحله‌ای به مرحله‌ی حیاتی دیگر نظر انداخت. آب صاحب فره و قدرت تشخیص نیکی از بدی و هوادار جبهه‌ی نیکی است. عبور عملة اهریمن را از خویش غیرممکن میسازد و تنها به فره‌مندان اهورمزدی مجوز عبور و گذار به حیات جاوید می‌دهد.

بدو گفت گیو ار تو کیخسروی	نبینی ازین آب جز نیکوی
فریدون که بگذاشت اروند رود	فرستاد تخت مهی را درود
جهانی شد او را سراسر رهی	که با روشنی بود و با فره‌ی
به بد آب را کی بود بر تو راه	که با فر و برزی و زیبای گاه
بدان سو گذشتند هر سه درست	جهانجوی خسرو سر و تن بشت

(شاهنامه مسکو، ج ۳، ص ۲۲۸)

خاصیت تطهیر کنندگی آب و تقدس آن در پیوند با حضور در درگاه خداوند برای نیایش نیز نوید این نکته است که چهره‌ی نیک هرمزدی آب بایسته است تا امکان حضوری پاکیزه در درگاه پروردگار را فراهم آورد. کیخسرو پس از گذار از رودخانه چنین میکند:

بدان سو گذشتند هر سه درست	جهانجوی خسرو سر و تن بشت
بدان نیستان در نیایش گرفت	جهان آفرین را ستایش گرفت
به شمشیر برد آن زمان دست شیر	بزد بر سر اژدهای دلیر
بکند از دهانش دو دندان نخست	پس آنگه بیامد سر و تن بشت

(شاهنامه مسکو، ج ۶، ص ۴۲)

غسل طهارت برای حضور در درگاه پروردگار، بدون وساطت عنصر آب میسر نیست. دو جنبگی ذاتی عنصر آب را میتوان این گونه دریافت که به همان نسبت که چهره‌ای هرمزدی و نیک و شوینده و پاک کننده دارد؛ پناه بخش جانوران اهریمنی است و گهگاه تن به جادو میسپارد و یکسره در خدمت اهریمنان و پریان و درندگان در میاید. به تبع این خاصیت، مسکنی میشود برای اهریمن در جهت آزار رسانی به پیروان و جبهه‌ی هرمزدی.

گاه بخشنده‌ی رویین تنی به شیرکپی میشود. گاه زرتشت را رویین تن میکند. در شاهنامه فردوسی بهرام با موجود آبری اهریمنی به نام شیرکپی نبرد میکند و با نام یزدان میتواند بر جادوی رویین تنی شیرکپی چیره شود. عنصر آب در نقش محافظ و یاریگر موجود آبری اهریمنی نقش ایفا کرده است:

قز آگند پوشید بهرام گرد	گرامی تنش را به یزدان سپرد
کمان را بمالید وبر زه نهاد	ز یزدان نیکی دهش کرد باد
چو بر اژدها برشدی موی‌تر	نبودی برو تیر کس کارگر
شد آن شیر کپی به چشمه درون	به غلتید و برخاست و آمد برون

(شاهنامه مسکو، ج ۹، ص ۱۴۹)

در پیوستگی ذات آب با اهریمن در داستان ساختن و رجمشید یا بنا نهادن دیوار و ساختمان به دست دیوان در شاهنامه فردوسی نیز نشان هست. دو عنصر فرودین در مراتب عناصر چهارگانه به اهریمن ارتباط مییابند بر اساس

باورهای کهن زروانی، پدیده‌های روشن و گرم و مینوی، هرمزدی محسوب می‌شوند و پدیده‌های تاریک و مرطوب و جرمانی، مرتبط با اهریمنند.

بفرمود پس دیو نا پاک را به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند سبک خشت را کالبد ساختند
(شاهنامه مسکو، ج ۱، ص ۴۱)

کیخسرو هنگام معراج، آن‌گاه که پای بر سر هستی مینهد و جهان گیتایی را با تمام زشتی و زیباییهایش ترک می‌کند، در چشمه آب روشن غسل می‌کند. بدین گونه تن از گرد گیتی می‌شوید و پلشتیهای جهان را وامینهد و به دیدار هرمزد می‌شتابد. گو این‌که آخرین عنصری از جهان مادی که باید به تسلط درآید و زیر گامهای کیخسرو سپرده شود تا پلکانی برای معراج فرا دست آید؛ عنصر آب است. در این‌جا عنصر آب، جایگاهی ایزدینه و مقدس مییابد. همان گونه که پیش از نماز و نیایش در درگاه پروردگار باید شست و شو کرد، کیخسرو به هنگام دیدار شاهد مقصود نیز، غسل معراج می‌کند.

به ره بر یکی چشمه آمد پدید جهانجوی کیخسرو آنجا رسید
چو بهری ز تیره شب اندر چمید کی نامور پیش چشمه رسید
بر آن آب روشن سر و تن بشست همی خواند اندر نهان زند و است
چو از کوه خورشید سر بر کشید ز چشم جهان شاه شد ناپدید
(شاهنامه مسکو، ج ۳، ص ۴۱۳)

از پیوستگی با چهره اهریمنانه آب، میتوان به سرمای کشنده دیوی، برف و بوران، تاریکی و رطوبت و جانوران آبی اهریمنی اشاره کرد و آنها را از جلوه‌های متنوع اهریمنی وابسته به عنصر آب برشمرد. در شاهنامه فردوسی میتوان نمونه‌هایی از این تظاهرات اهریمنانه را یافت.

سرمای کشنده و برف و بوران، در باور ایرانیان باستان، آشکارا دیو خوانده شده است. این دیو از یک سو با بادهای اهریمنی شمال که از منشاء زیرزمینی می‌وزند مرتبط است و از دیگر سو با خاصیت عنصر آب در پیوستگی است. قوم آریا که از زمستانهای زمهریر ایرانویچه در آرزوی یافتن سرزمینی معتدل به سیستان مهاجرت کردند؛ قصه‌ها و داستانهای بسیاری از دیو سرما به یادگار گذاشتند. در حماسه‌های ایرانی که زاده اساطیر و باورهای فرهنگی باستان هستند نیز نشانه‌های این اعتقاد بروز یافته است. در داستانهای شاهنامه در هفتخانها و در جنگهای ایران و توران؛ عنصر دیوی سرمای کشنده نقش اسطوره‌ای عظیم ایفا کرده است. برخی از این سرماها به واسطه مظاهر جوی و آسمانی به شکل طبیعی معرفی شده‌اند و برخی دیگر سرماهای جادویی هستند که به دست جادوگران و عمه اهریمن به شکل مصنوعی ساخته شده‌اند.

نوع اهریمنی و جادویی سرمای کشنده در جنگها، با نیایش دسته جمعی و عبادت یلان و پهلوانان به درگاه ایزد؛ از میان برداشته میشود. در نبرد کاموس کشانی، بازور جادوگر ترک، به افسون و جادویی سرمایی اهریمنی و کشنده می‌آفریند و سربازان ایران زمین را دچار یخ زدگی میکند.

ز ترکان یکی بود بازور نام
به افسون به هر جای گسترده کام
چو بازور در کوه شد در زمان
در آمد یکی باد و برف دمان
همه دست آن نیزه داران ز کار
فرو ماند از برف در کار زار
چو بر نیزه بر دستهایشان فسرده
نیارست بنمود کس دستبرد
(شاهنامه مسکو، ج ۴، ۱۳۸)

این سرمای اهریمنی با دعای دسته جمعی لشکر ایران، به یاری هرمزد، محو میشود.

سپهدار و گردنکشان آن زمان
گرفتند زاری سوی آسمان
ز افسون و از جادویی برتری
جهاندار و بر داوران داوری
از این برف و سرما تو فریادرس
نداریم فریادرس جز تو کس
هوا گشت زان سان که از پیش بود
فروزنده خورشید را رخ نمود
(همان، ۱۳۹)

سرمای کشنده در ذات خود پیوند با اهریمن دارد حتی سرمای طبیعی که از طریق تحرکات جوی حاصل میشود پدیده‌ای دیوی است. این سرما هم در هفت خان اسفندیار، از طریق دعا خوانی دسته جمعی برطرف میشود.

بیارید از ابر تاریک برف
زمینی پر از برف و بادی شگرف
سه روز و سه شب هم بدان سان به دشت
دم باد ز اندازه اندرگذشت
به آواز پیش پشوتن بگفت
که این کار ما گشت با درد جفت
پشوتن بیامد به پیش خدای
که او بود بر نیکویی رهنمای
نیایش ز اندازه بگذاشتند
هم در زمان دست برداشتند
همانکه بیامد کی باد خوش
ببرد ابر و روی هوا گرفت کش
(شاهنامه مسکو، ج ۶، ۱۸۷)

آتش

آتش مطلق جلوه هرمزد: در شاهنامه فردوسی به مظاهر تقدس آتش نخست بار در داستان پیدایش آتش در عصر هوشنگ پیشدادی اشاره شده است و پدید آمدن جشن گاهانبار سده به تقدس ماورایی آتش پیوسته شده است.

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آن‌گاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی
(شاهنامه مسکو، ج ۱، ص ۳۴)

خورشید مظهر اهورمزدا و آتش بزرگ است. نیایشهای ویژه خورشید یا هورخش کبیر؛ در کتاب دینی زرتشتیان نشان از تقدس خورشید به منزله جلوه خاص هورمزدا دارد. در جای جای شاهنامه فردوسی بهشت جای روان درگذشتگان را در میانه خورشید نشان میدهد. و یلان و پهلوانان از ستایش خورشید در میدان نبرد و در دعاها و اوراد میگویند. روان که جای در خورشید گزیند بی‌گمان بهشتی است، و نوذر به قارن چنین میگوید:

چو خورشید بادا روان قباد
تو را زین جهان جاودان بهره باد
(شاهنامه مسکو، ج ۲، ۱۹)

آتش، از آن چنان مقام شامخ ایزدینه برخوردار است که داور میان پاک و ناپاک میشود و میتواند گناهکار را از بی گناه تشخیص دهد.

ز هر در سخن چون بدین گونه گشت
چنین است سوگند چرخ بلند
که بر بیگناهان نیاید گزند
مگر کاتش تیز پیدا کند
(شاهنامه مسکو، ج ۳، ص ۳۳)

این آتش همان چهره پاک و هرمزدی است که با نوع متمایل به اهریمنی آن متفاوت است. آتش چنانچه با دود و تیرگی درآمیزد؛ متمایل به جانب اهریمن میشود. به تعبیر شاهنامه آتش داور سیاووش و سودابه از نوع هرمزی خالص بود.

چو پیش پدر شد سیاووش پاک
نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک
که از تف آن کوه آتش برست
همه کامه دشمنان گشت پست
(شاهنامه مسکو، ج ۳، ص ۳۶)

پهلوانان به پاکی خورشید و سوگند یاد میکنند. اسفندیار در برابر رستم این سوگند را یاد میکند.
به خورشید رخشان و جان زریز
به جان پدرم آن جهاندار شیر
(شاهنامه مسکو، ج ۶، ص ۲۳۴)

کیخسرو در تعقیب افراسیاب به جان آذر گشسب میرسد و در برابر آتش نذر میکند و نیایش آتش را به جا میآورند.

چو آتش بدیدند گریان شدند
بر آن آتش تیز بریان شدند
به یک هفته بر پیش یزدان بدند
سپندار کاتش پرستان بدند
که آتش بدان گاه محراب بود
پرستنده را دیده پر آب بود
(شاهنامه مسکو، ج ۵، ص ۳۶۵)

نیایش همی کرد خورشید را
چنان بود، بد راه جمشید را
(شاهنامه مسکو، ج ۶، ص ۶۶)

به سخن دقیقی، گشتاسپ خورشید را نیایش کرد و این آیین خورشید نیایش، میراث عهد جمشید است. جلوه‌های تقدس خورشید و آتش هرمزدی بسیارند ولی چهره اهریمنانه و وابسته به جبهه غیر هورمزدی در باب آتش کمتر به نمایش در آمده است. شاید بتوان گرمای داغ و کشنده را که باشندگان هورمزدی را میمیراند؛ از جمله چهره اهریمنانه آتش محسوب داشت. در باور ایران باستان به همان نسبت کم آتش از تقدس بهره‌مند است؛ گرمای سخت و خشکسالی و هر آنچه از شدت حرارت و داغی؛ بسوزاند و بمیراند؛ از مجموعه اهریمنان به حساب می‌آید. در شاهنامه نظایر این گرمای کشنده و طاقت فرسا به ویژه در هفتخان رستم و اسفندیار دیده میشود. در خان دوم رستم به سرزمینی میرسد که یکسره ریگ تافته است و هر آینه امکان مرگی جانگزا برای پهلوان هست. این گرمای سخت، میتواند عذاب الهی باشد که با بخشایش پروردگار بر رستم آسان میگردد و از مرگ میرهد.

پی اسب و گویا زبان سوار
تن پیلوارش چنان تفته شد
ز گرما و از تشنگی شد ز کار
که از تشنگی سست و آشفته شد

بیفتاد رستم بر آن گرم خاک زبان گشته از تشنگی چاک چاک
به ره بر یکی چشمه آمد پدید چو میش سرآور بدانجا رسید
(شاهنامه مسکو، ج ۲، ۹۱)

بهترین توضیح از گرمای سوزنده و اهریمنی را از زبان گرگسار در تحذیر اسفندیار از پیمودن خان ششم میشنویم.

ازان پس که اندر بیابان رسی یکی منزل آید به فرسنگ سی
همه ریگ تفتست گر خاک و شخ برو نگذرد مرغ و مور و ملخ
نبینی به جایی یکی قطره آب زمینش همی جوشد از آفتاب
نه بر شخ و ریگش بروید گیا زمینش روان ریگ چون توتیا
(شاهنامه مسکو، ج ۶، ۱۸۴)

اگر اژدها را از سپاه اهریمن بدانیم و کردارهای اهریمنی او را که در جهت تباه کردن طبیعت هرمزدی و کشتن آفریدگان هرمزدی است، به بار آوردن قحط و خشکسالی و اوباردن مردمان و احشام در نظر بگیریم؛ ارتباط و پیوند چنان اژدهایی با آتش را جز در تفسیر چهره اهریمنی آتش نمیتوانیم برشمریم. آن آتش که به همراهی دود و سیاهی است و تباهی به بار میآورد جز عمله اهریمن نمیتواند باشد.

دو چشم از بر سر دو چشمه خون ز دود دهانش جهان تیره گون
(شاهنامه مسکو، ج ۱، ۳۳)
بغرید باز اژدهای دژم همی آتش افروخت گفتی به دم
(شاهنامه مسکو، ج ۲، ۹۵)

در اهریمنانگی اژدها؛ در داستان هفتواد، آنجا که به اردشیر سخن میرسانند که آن کرم از نژاد اژدهاست و اهریمن است چنین میآید:

همان کرم کز مغز آهرمن است جهان آفریننده را دشمن است
همی کرم خوانی به چرم اندرون یکی دیو جنگی است ریزنده خون
(شاهنامه مسکو، ج ۷، ۱۴۹)

در پیوند آتش اهریمنی با اژدها؛ در داستان اسکندر چنین توصیف میشود:

نیارد گذشتن بروبر سپاه همی دود زهرش برآید به ماه
همی آتش افروز از کام اوی دو گیسو بود پیل را دام اوی
چو نزدیکی اژدها رفت شاه به سان یکی ابر دیدش سیاه
زبانش کبود و دوچشمش چو خون همی آتش آمد ز کامش برون
(همان، ص ۷۳)

ویژگیهای اهریمنانه همچون دود و زهرگزاينده، رنگ سیاه و کبود و چشمان خون افشان که در توصیف اژدها به کار رفته است، در کنار آتش؛ تناقضی آشکار است مگر آن که آتش را به دلیل خدمتگزاری بر جبهه اهریمن؛ دارای پیوندهای اهریمنی بدانیم. این چهره اهریمنی آتش؛ موید ذات دوجنبه عنصر آتش است.

گرمای ساخته اهریمن در داستان اسکندر نیز به خوبی تایید کننده فرضیه مقاله حاضر است.

برآمد یکی ابر و دودی سیاه برآتش همی رفت گفتی سپاه
زره کتف آزادگان را بسوخت ز نعل سواران زمین بر فروخت

بگفتند کاین برف و باد دمان ز ما بود کامد شما را زیان
(شاهنامه مسکو، ج ۷، ۷۸)
مردمان آن شهر اقرار آوردند که که سرمای کشنده و گرمای جانگزا را به جادویی تولید کرده‌اند.

خاک

خاک عنصری است که با جایگاه فرودستی که در میان عناصر اربعه دارد، ماهیت اهریمنانه خویش را پذیرفته است. دوری و فاصله میان برترین و مقدس‌ترین عناصر، نور، با عنصر خاک گویای جهتگیری و سویایی این عنصر است. خاک از آن منظر که محل برخورد انوار خورشید و جلوه گاه تابش نیران است چهره‌ای درخشان و هرمزدی دارد. ولی از زاویه دیگر مخفیگاه اهریمنان و زادگاه جادوان است. در اساطیر ملل شواهد بسیار از این جایگاه خاک به چشم می‌آید. به همان نسبت که مسکن اولیا و اقطاب است و سجده گاه مومنان، چهره‌ای مقدس می‌یابد و از دیدگاه اساطیری جهان زیرزمین زاینده چهره‌های دیوی است و پرورشگاه عملة اهریمن. جهان زیرین یکسره در سیطره اهریمن است. خاک پوششی برای پنهان شدن اژدها در خان سوم در نبرد با رستم است.

چو بیدار شد رستم از خواب خوش بر آشفست با باره دستکش
چنان ساخت روشن جهان آفرین که پنهان نکرد اژدها را زمین
بر آن تیرگی رستم او را بدید سبک تیغ تیز از میان برکشید
(شاهنامه مسکو، ج ۲، ۹۶)

چهار عنصر سازنده گیتی در عین انسجام ذاتی که با یکدیگر دارند همگی از خاصیت دو چهرگی برخوردارند. خاک با عنصر آب و باد و آتش ارتباط تنگاتنگ و دو رویه برقرار می‌کند. خاک سلاحی هرمزدی است در دست باد؛ تا به یاری یکدیگر توفان شن به پا کنند و دیدگان لشکر دشمن را تیره سازند و باعث پیروزی لشکر ایران شوند.

همانکه برآمد یکی تند باد که هرگز ندارد کس آن را به یاد
همی خاک برداشت از رزمگاه بزد بر سر و چشم توران سپاه
ز سرها همه ترگها برگرفت بماند اندر آن شاه ترکان شگفت
(شاهنامه مسکو، ج ۵، ۳۳۲)

تأییدی دیگر بر دو جنبگی و دو چهرگی نهادین عناصر سازنده گیتی؛ پیوند باد و آب با جهان زیرزمینی است. آب از درون چشمه‌ها و سفره‌های زیرزمین می‌جوشد و بر سطح خاک جاری می‌شود. همین آب که گاه چهره ایزدانه و گاه چهره اهریمنانه می‌یابد، در واقع زایشگاهی زیرزمینی و اهریمنی دارد و نیز گهگاه از ابرها فرو می‌بارد که در آن صورت میتوان گفت حیات‌بخش و زندگی ساز است و چهره هرمزدی دارد. پس چنین به نظر می‌آید که خاک پرورشگاه آبهاست و آب جلوه‌ای اهریمنی که داده جهان زیرین است.

همچنین عنصر باد نیز در اساطیر باستان منشأ و زادگاهی زیرزمینی دارد. بادهای زمهریر و سرد و اهریمنی از شمال می‌وزند. شمال همان مسکن دیوان و جهان تحت الارض است.

خاک نیز همچون دیگر عناصر همراه خود به شدت دوچهره و دو جنبه است. در توجیه دو چهرگی خاک به رسم دخمه گذاری مردگان میتوان اشاره کرد. در دخمه شرط است که در نهایت دقت و احتیاط؛ از تماس نسا با خاک پرهیخت. این نسا پرهیزی یا به دلیل حرمت و تقدس خاک است که باید از تماس لاشه آلوده به استوودئاتو با خاک مقدس جلوگیری کرد. و یا به دلیل خاصیت اهریمنی خاک است که در مراتب عناصر چهارگانه از پستترین جایگاه برخوردار است و نباید اجازه تماس جسد را با خاک داد.

بفرمود تا دخمه‌ای شاهوار بکردند بر تیغ آن کوهسار
نهادند زیر اندرش تخت زر به دیبای زربفت و زرین کمر
(شاهنامه مسکو، ج ۴، ۶۷)

در شاهنامه فردوسی در توصیف جایگاه خاک به رنگ تیره و اهریمنی و رتبه پست خاک اشاره شده است.

یکی آتش بر شده تابناک میان آب و باد از بر تیره خاک
(شاهنامه مسکو، ج ۱، ۱۴)

زمین را بلندی نب جایگاه یکی مرکزی تیره بود و سیاه
ستاره بروبر شگفتی نمود به خاک اندرون روشنایی فزود
(همان، ۱۵)

در واقع اعتبار و شکوهی در جنس و ماهیت و جایگاه خاک نبوده و آنچه بر اعتبار زمین افزوده؛ تاثیرات سیارات و بازآورسازی زمین بوده است.

صفت دیگری از اهریمنانگی خاک را میتوان در چهره سیاه و سوخته عمو نوروز به عنوان اسطوره ایزد نباتی شهید شونده یافت. آنچه از زیر زمین به سطح زمین برمیگردد، در پوششی سیاه و سوخته تظاهر مییابد.

باد

باد، و بو، واته و وای ایزد انجمن میترایی و از مقدسهای اسطوره و ادیان است، شهرت این ایزد که در داستانهای ادبی و دینی زبانزد شده است مدیون مقام ایزدینه اوست؛ ایزد باد، شاید تنها عنصری از میان عناصر چهارگانه است که به داشتن دو چهره متضاد مشهور است درحالی که بر اساس فرضیه مقاله حاضر هر چهار عنصر دارای چهره های متناقض و ناساز هستند. باد خوب و باد بد در آیین رودانی، مهری، مانوی و زرتشتی شهرت یافته است و عملکردها و خویشکاریهای دوجانبه این عنصر از اساطیر و ادیان به جهان حماسه راه یافته است. در شاهنامه فردوسی نیز به آشکارگی میتوان دو چهره ناهمگون باد را سراغ گرفت.

باد با چهره ایزدانه‌اش، در داستانهای شاهنامه، به همیاری سایر عناصر به ویژه خاک؛ در جبهه هرمزدی به مبارزه با پدیده‌های اهریمنی میپردازد. در نبرد بزرگ کیخسرو؛ باد به همدستی عنصر خاک دیدگان سپاه توران را تیره میسازد و پیروزی را از آن لشکر کیخسرو میکند.

همانکه برآمد یکی تند باد که هرگز ندارد کس آن را به یاد
همی خاک برداشت از رزمگاه برد بر سر و چشم توران سپاه
ز سرها همی ترگها برگرفت بماند اندر آن شاه ترکان شگفت
چو کیخسرو آن خاک و آن باد دید دل و بخت ایرانیان شاد دید
(شاهنامه مسکو، ج ۵، ۳۳۲)

فردوسی اقرار میکند هر گاه خواست پروردگار باشد؛ باد چهره بد خود را آشکار نخواهد کرد.

چنان خواست یزدانی که باد هوا نشد کژ با اختر پادشاه
به بخشایش کردگار سپهر هوا شد خوش و باد نمود چهر
گذشتند بر آب و بر هفت ماه که بادی نکرد اندر ایشان نگاه
(همان، ۳۵۲)

این ابیات اشاره بر دو جنبگی باد دارد گاه اهریمنی و گاه اهورمزدی میشود.

نکته جالبی که در داستان سیاوش؛ بر دو جنبگی باد دلالت میکند. برخاستن گرد سیاهی است که به نشانه عزای سیاوش در فضا میپیچد. قاعدتاً باد خوب چهره هرمزدی دارد و به دور از تیرگی و سیاهی و گرد و غبار است اما در این داستان، باد خوب چهره‌ای گرد آلود و سیاه برمیگزیند و در سوگ قهرمان ایزدی میگریزد.

به جایی که فرموده بدنشت خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره گروی سیاه	برآمد بپوشید خورشید و ماه
همی یکدیگر را ندیدند روی	گرفتند نفرین همه بر گروی

(شاهنامه مسکو، ج ۳، ۱۵۳)

از مشهورترین بادهای بد، آن بخش از بادهای هستند که به امر جادوگران وزیدن میگیرند و خاستگاهی جادویی و غیرطبیعی دارند. در جنگلهای جادوگران زبده دست به مطلسم سازی میزنند و برف و بوران مصنوعی میسازند و بادهای را به امر خود مسخر میکنند. این بادهای و پیروان و عمله جبهه اهریمن هستند و بر لشکر هرمزدی تاختن میآورند. در داستان کاموس کشانی، بازور نامی بادی برمی سازد که روزها پیایی دست و دل سربازان ایران را افسرد و یخ بست.

ز ترکان یکی بود بازور نام	به افسون بهر جای گسترده کام
چنین گفت پیران به افسون پژوه	کز ایدر برو تا سر تیغ کوه
یکی برف و سرما و باد دمان	بریشان بیاور هم اندر زمان
چو بازور در کوه شد در زمان	برآمد یکی باد و برف دمان
همه دست آن نیزه داران زکار	فروماند از برف در کارزار

(شاهنامه مسکو، ج ۴، ۱۳۸)

باد چهره ایزدینه یاریگر قهرمانان در جاوید هم هست. باد ایزدی از انجمن ایزدکده میتراست. «میترا ایزدی بود که چون از سوی پیروان خود به یاری فراخوانده میشد هیچ گاه آنان را تنها نمی گذاشت.» (کوهن، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳)

آنگاه که بیژن در چنگ اسارت افراسیاب میافتد و برای او چوبه دار آماده میکنند، بیژن ناامید و شکسته دل، باد را خطاب میکند و از خاصیت ایزدینه پیام رسانی باد درمیخواهد که او را از مرگ نجات دهد. و ایزد ویو همچنین میکند.

ایا باد بگذر به ایران زمین	پيامی بر از من به شاه گزین
بگویش که بیژن به سختی دراست	چو آهو که در چند شیر نر است
ببخشود یزدان جوانیش را	به هم بر شکست آن گمانیش را
چو پیران ویسه بدانجا رسید	همه راه ترک کمر بسته دید

(شاهنامه مسکو، ج ۵، ۲۹)

مادینگی

زهر در کتاب زروان، معمای زرتشتی گری مینویسد که از چهار عنصر سازنده گیتی، دو عضو زهرین (آتش و باد) نرینه محسوب میشوند و دو عنصر فرودین (آب و خاک) مادینه در شمار می آیند.

«آفرینش بین مذکر و مونث منقسم است: نرینه‌ها به هرمزد تعلق دارند و مادینه‌ها از آن اهریمن هستند.» (زهر، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲)

مادینگی و انفعال و سکون، همسایه تاریکی و سردی است. همه پدیده‌های نمود و سرد مادینه‌اند و از آن اهریمن هستند». اولین مخلوقات یعنی آتش، نرینه (مرد) و آب مادینه (زن) هستند ...» (همان، ص ۱۲۰)

از پدیده مادینگی که به شاخه‌های گوناگون تقسیم میگردد؛ در این گفتار به نماد بارز مادینگی یعنی انسان مونث (زن) خواهیم پرداخت. در اساطیر باستان جنس زن و مادینگی در انحصار اهریمن است و داستان جهیکا دختر اهریمن که به یاری او اهریمن توانست بر هرمزد چیره گردد. اشارات بسیار آمده است. آنچه به بحث مقاله مرتبط میگردد، چهره اهریمنی عناصر اربعه است و از عناصر اربعه، دو عنصر ماتحت یعنی خاک و آب را مادینه می‌پندارند. در شاهنامه فردوسی چهره مادینه و تاریک اهریمن آب و خاک را شاید بتوان نزد پریان و جادو زنان جست و جو کرد. آنجا که در هفت خانها، پریان اساطیری که جای خود را به جادو زنان و انسانهای عادی با خصال اهریمنی زنانه میدهند، چهره اهریمنی عنصر آب و خاک را میتوان شناخت. این جادو زنان و پریان بر سر راه یلان هرمزدی دام میگسترنند. «... به عنوان موجودات افسانه‌ای زیبا و فریبنده که دلباخته نران و پهلوانان میشوند و آنان را افسون میکنند و با آستن و زایش سر و کار دارند...» (سرکاراتی، ۱۳۸۵، ص ۶)

نقش برجسته جادو زنان در هفت خانها در شاهنامه فردوسی بی‌ارتباط با این اساطیر و باورهای پریان نیست. در خان چهارم رستم، زن جادو تلاش میکند رستم را بفریبد و چنانچه رستم در شناسایی به هنگام آن جادو زن توفیق نمییافت هر آینه سرنوشتی چون بیژن گویو در انتظارش میبود. این جادو زنان به باور شاهنامه در چشمه ساران و دار و درختها مسکن میگزینند و شیفته شراب و کباب و رباب و البته موجوداتی بسیار شهوتناک هستند.

به گوش زن جادو آمد سرود همان ناله رستم و زخم رود
ندانست کو جادوی ریمن است O نهفته به رنگ اندر اهریمن است
یکی گنده پیری شد اندر کمند پر آژنگ و نیرنگ و بند و گزند
(شاهنامه مسکو، ج ۲، ۹۹)

به همین ترتیب خان زن جادوی اسفندیار هم رنگ لعابی اسطوره‌ای - حماسی مییابد. در داستان بیژن و منیژه؛ منیژه میراث بر پریان باستان و انسان عادی حماسه است و دختر شاه ترکان است. اما کردارهای این بانو؛ الگو گرفته از کردارهای پریان در هفت خانهای مشهور است. جز این که بیژن در شناخت به هنگام و درک سریع موقعیت توفیق نمییابد و منیژه به افسون داروی هوشبر، او را مست میکند و میرباید. چهره اهریمنانه آب و خاک مادینه؛ که شامل بشر مونث هم میشود؛ در هفت خانها یادآور اعمال اهریمنی جهیکا دختر اهریمن است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مطرح شده در مقاله حاضر چنین استنباط میگردد که هر چهار عنصر سازنده جهان (آب، باد، خاک و آتش) دو جنبه هستند و دارای دو چهره ناساز و ناهمگون و در عین حال متحد و منسجم که حالات بینابین لغزنده را حفظ میکنند گاهی به چهره اهریمنی مطلق و گاه به چهره هرمزدی مطلق می‌گرایند. این عناصر در تاریخ اجتماعی و باورهای مردمان باستان ایران تاکنون در ادبیات نیز چهره‌ای مشهور و ایزدانه دارند در حالی که چهره بینابین و چهره اهریمنی آنها بیشتر پوشیده است و کمتر شهرت یافته است. در حماسه‌ها که محمل باورهای اصیل مردمی و اساطیر ملل هستند؛ جلوه‌های سه گانه اهریمنی، اهورایی و میانه از چهار عنصر را به روشنی میتوان یافت. در شاهنامه فردوسی به چهره‌های ایزدینه و اهورایی آب، باد، خاک و آتش در خلال ابیات و داستانهای

حماسه ملی اشاره رفت و همچنین به چهره‌های میانه و چهره‌های اهریمنی که یکسره در کشف حمایت اهریمن است نیز اشاره شد. در پایان منابعی که در استناد مطالب علمی از آنان بهره‌گیری شد، معرفی شدند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سیما منصوری راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای بهنام طیبی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مسعود پاکدل و سرکار خانم دکتر رحمانیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشتند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر خود را از دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز و همکاران محترم نشریه وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahar, M. (2006) From myth to history. Tehran: cheshme. 5th century.
Pierbayer, J. (2008). Fire encryption, Translation by Jalal Satary. Tehran: Markaz.
Rostgarfasai, M. (2000). Dragon in Iranian mythology, Tehran: Toos.
Razi, H, (1987), History of Iranian religious studies, Tehran: foroohar.
-----, (2002), seal ceremony, Tehran: bahjat.
Zener, R.C, (2005), Zarvan or the mystery of Zoroastrianism, Translated by Timur Qadri. Tehran: Amir Kabir.
Satari, J. (2011). Research on the story of Suleiman and Balqis. Third edition. Tehran: Markaz.
Sarkarati, B. (2006). Hunted Shadows. Tehran: Tahori.
Ferdowsi, A. (1996). Shahnameh. Corrected by Saeed Hamidian. Tehran: Qatre.
Komen, F. (2004). The mysterious ritual of Mithras. Translated by Hashem Razi. Tehran: Behjat.
Koyaji, J. (2008). Foundations of Iranian myth and epic. Report by Jalil Dostkhah. Tehran: Agah.

فهرست منابع فارسی

بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). از اسطوره تا تاریخ. چاپ پنجم. تهران: چشمه.

پیربایار، ژان. (۱۳۸۷). رمزپردازی آتش. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز .
رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). اژدها در اساطیر ایران. تهران: توس .
رضی، هاشم. (۱۳۶۶). تاریخ مطالعات دینهای ایرانی. تهران: فروهر .
----- (۱۳۸۱). آیین مهر. تهران: بهجت.
زهر، آر. سی. (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
ستاری، جلال. (۱۳۹۰). پژوهش در قصه سلیمان و بلقیس. چاپ سوم. تهران: مرکز .
سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). سایه‌های شکار شده. تهران: طهوری.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره .
کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). آیین پر رمز و راز میتراپی. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.
کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. گزارش جلیل دوستخواه. تهران: آگه .

معرفی نویسندگان

بهنام طبیبی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: tayyebi.asa.99@gmail.com)

سیما منصوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: sima.mansouri@iau.ac.ir)

مسعود پاکدل: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: pakdel@iauramhormoz.ac.ir)

فرزانه رحمانیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: dr.rahmanian@iau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Behnam Tayyebi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: tayyebi.asa.99@gmail.com)

Sima Mansouri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: sima.mansouri@iau.ac.ir: Responsible author)

Masoud Pakdel: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: pakdel@iauramhormoz.ac.ir)

Farzane Rahmanian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: dr.rahmanian@iau.ac.ir)